

## تقابل جدید با برنامه توسعه سیاسی رئیس جمهور

طرح «اولویت دادن به حل مشکلات اقتصادی، پیش از توسعه سیاسی کشور» که از چندی پیش توسط جناح محافظه کار حاکمیت زمزمه می‌شد، سرانجام از زبان آقای یزدی- رئیس قوه قضائیه و امام جمعه موقت تهران- در نماز جمعه چند هفته پیش، با صدای بلند و به ظاهر از سر دلسوزی- و حتی از موضعی فراجناحی- مطرح شد. در این نگرش، توسعه اقتصادی- نه در کنار توسعه سیاسی و همراه با آن، بلکه به عنوان جایگزین (آلترناتیو) توسعه سیاسی و جامعه مدنی- به عنوان یک ضرورت و فوریت مطرح گردید و بلافاصله به مطبوعات و نشریات و در پی آن، به رادیو و تلویزیون کشیده شد و گفتگوهای مخالف و موافق فراوانی را برانگیخت. روزنامه‌های وابسته به خط راست و محافظه کاران- مانند رسالت، کیهان و جمهوری اسلامی- در موافقت با اهمیت و اولویت حل مشکلات اقتصادی داد سخن دادند و در مقابل، مقالات مستدل و محکمی در رد آن سوی نشریه‌های مدافع توسعه سیاسی منتشر گردید. تلویزیون نیز- که تقریباً به طور دربست در اختیار جناح محافظه کار است- وارد میدان شد و با آوردن چهره‌های شناخته شده از جمله از شخصیت‌های مجلس و دولت، عمدتاً از موافقان دیدگاه‌های آقای یزدی، در مقیاس وسیع، موضوع را به بحثی طولانی کشاند که می‌تواند پیامدهای اجتماعی پیش‌بینی نشده‌ای داشته باشد.

و اما طرح چنین بحثی ایجاب می‌کند که آن را از دو منظر مختلف مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم: یکم، از جنبه صرفاً فنی و برنامه‌ریزی اقتصادی؛ دوم، از جنبه‌های سیاسی و تاریخی. اختلاط و درهم آمیختن این دو جنبه- که هر کدام مستقلاً قابل بحث و بررسی علمی است- به صورتی که مطرح گردیده، موضوع را به کشمکش‌های جناحی کشانده است؛ جناح شکست خورده در دوم خرداد ۷۶، جنبه جدیدی را به نام «اولویت حل مشکلات اقتصادی بر توسعه سیاسی» در برابر دیدگاه اصیل تاریخی و سیاسی رئیس محترم جمهوری و ملت ایران- که این دیدگاه را پسندیده و پذیرفته است- گشوده است.

از منظر صرفاً فنی و برنامه‌ریزی اقتصادی، همواره می‌توان این پرسش را مطرح کرد که در کدام شرایط و اوضاع و احوال، امکان توسعه اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری، افزایش تولید، کاهش اختلاف طبقاتی و ... میسر است و چه عوامل منفی به این حرکت‌های اقتصادی لطمه می‌زند یا از سرعت آن می‌کاهد؟ آیا برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی و رفع تنگناهای معیشتی، تنها راه و چاره برنامه‌ریزی‌های متمرکز و وضع مقررات شدید و سخت است؟ و آیا توسعه سیاسی و مشارکت مردمی در ساختارهای قدرت سیاسی به رشد اقتصادی آسیب وارد می‌کند؟

آیا برای رفع تنگناهای اقتصادی ضرورت دارد که فضای سیاسی را ببندیم و فرآیند توسعه سیاسی را متوقف یا معکوس و پس‌رونده سازیم؟ و یا آن را بنا به گفته آقای یزدی، در مرتبه اهمیت چهارم و پنجم قرار دهیم؟

در این راستا، یادآوری چند نکته زیر ضروری است:

۱- چنین دیدگاهی- فارغ از هدفهای سیاسی که در آن نهفته است و صرفاً به لحاظ فنی- پیشاپیش محکوم به شکست است؛ چرا که از بدیهیات تجربه شده و ثابت شده است که تا اعتماد و امنیت پایدار سیاسی برقرار نشود و مردم احساس امنیت و ثبات نکنند، در فعالیتهای اقتصادی و اجرای برنامه‌ها مشارکت واقعی نمی‌نمایند. بنابراین، از برنامه‌های اقتصادی بدون فراهم بودن زمینه‌های مناسب سیاسی نمی‌توان انتظار موفقیت داشت. این نگرش علی‌الاصول با توسعه سیاسی در تعارض است. لذا، در کنار موانع متعددی که از سوی جناح انحصارطلب حاکمیت در برابر حرکت به سوی توسعه سیاسی و پایه‌ریزی جامعه مدنی در طول ۱۷ سال گذشته، بخصوص در یک سال اخیر، ایجاد شده است، این بار متعماً «موانع اقتصادی» به صورت کوهی از مشکلات تصویر شده و چنین تبلیغ می‌شود که رئیس‌جمهور- و به‌طورکلی، قوه مجریه- باید برای حل این مشکلات، در مرحله اول، ثبات و امنیت به مفهوم کلاسیک آن را ایجاد کند و در مراحل بعدی، با اولویت چهارم یا پنجم، به بازشدن فضای سیاسی جامعه و گسترش مشارکت مردم- از طریق تشکیل شوراهای، احزاب و سایر نهادهای مدنی- بپردازد. به‌زعم مطرح‌کنندگان و مدافعان تر یاد شده، توسعه سیاسی تنش‌زا و تشنج‌آفرین است و ناگزیر باید برای مدت نامعلومی از فهرست موضوعات روز حذف شود و بحث توسعه سیاسی و تحقق جامعه مدنی منتفی گردد. اگر اقتصاد و حل مشکلات آن از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است، پس بحث درباره توسعه سیاسی نیز باید تحت‌الشعاع بحث مسائل اقتصادی قرار گیرد. با طرح چنین تزی، فاتحه سیاسی خوانده خواهد شد و رئیس‌جمهور در گرداب مسائل اقتصادی- که سرخ‌های آن در دست جناح محافظه‌کار حاکمیت است- فرو خواهد افتاد.

اما علاوه بر اشکالات اساسی و بنیادین این نگرش، معضلات اقتصادی امروز ریشه‌های ژرف تاریخی دارد که با توجه به کاهش چشمگیر قیمت نفت، تورم شدید و رکود اقتصادی مزمن، همراه با تنش‌آفرینی‌های جناح محافظه‌کار در جبهه‌های داخل و خارج کشور، به سرعت و آسانی- حتی با ایجاد ثبات و امنیت به مفهوم سنتی آن، که مورد نظر این جناح است- قابل حل نیست و راه‌حل آبی و قطعی برای آنها وجود ندارد؛ چرا که اولاً، به ساختار اقتصادی ایران که عمدتاً تک محصولی، تورم‌زا و متکی بر ارز خارجی و واردات است، مربوط می‌شود و ثانیاً، این همان نگرش و روش جاری در دوران استبداد مطلقه پهلوی است که ناکارایی خود را در نهایت نشان داد.

۲- تز تقدم اقتصاد بر فرهنگ و سیاست (که در گذشته، در نظریه عمومی زیربنا- روبنا جای داشت) در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، دستاویزی برای محدود کردن آزادی‌های سیاسی توسط راست‌ترین و خشن‌ترین دیکتاتورهای تاریخ معاصر جهان قرار گرفت و نظام‌های مستبدی چون رژیم سالازار در پرتغال، فرانکو در اسپانیا و شاه در ایران- که می‌خواستند خود را از فشارهای سیاسی رها کرده، به بازکردن فضای سیاسی تن دردهند- به‌همین تز تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی متوسل می‌شدند. چنین رژیم‌هایی مسأله فقر و تنگدستی مردم و عدم آمادگی و یا ناشایستگی آنان را برای مشارکت در مسائل سیاسی و استفاده از آزادی مطرح می‌کردند و در آنجایی که کم می‌آوردند، به سبک کشورهای کمونیستی، نظامهای تک‌حزبی را عنوان می‌نمودند. آنان چون نتوانستند خود را متناسب با

نیازهای واقعی مردم اصلاح کنند، گرفتار دگرگونی‌های عمیق و انقلابی در کشورهای خود شدند. همه قدرت‌مداران و اقتدارطلبانی که برای مشارکت مردم- به‌عنوان شهروندان صاحب‌حق- ارزشی قائل نیستند، برای توجیه و استمرار خودکامگی چنین استدلال می‌کنند که: ما باید نخست، با برنامه‌ریزی متمرکز و مقتدرانه، به رفع مشکلات و تنگناهای اقتصادی- که برای مردم عامی اصل است- بپردازیم و برای موفق شدن در این کار، از بروز هر گونه «تنش»، «تشنج» و «کشمکش» در قلمروهای سیاسی و اجتماعی جلوگیری نماییم تا به روند «رشد اقتصادی» آسیبی وارد نشود و نیروها به هرز‌نرود و سپس، با رفع «خطر» از اقتصاد و رسیدن جامعه به درجه‌ای از رفاه، اگر مردم «آمادگی» پذیرش آزادی و دموکراسی را پیدا کرده باشند، تا حدی که ما «مصلحت» می‌دانیم، به آزدسازی سیاسی جامعه و تأسیس شوراهای احزاب بپردازیم و به اصطلاح، مردم را در امور شرکت دهیم! نکات اصلی چنین نگرشی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

اول- تنگناهای اقتصادی مانع توسعه دموکراسی می‌باشد و دموکراسی مخصوص جامعه‌های مرفه است.

دوم- دموکراسی در مقایسه با نیازهای معیشتی و اقتصادی مردم، یک امر «لوکس» یا «فانتزی» و حتی مضر محسوب می‌شود.

سوم- تنها در نبود دموکراسی و از طریق ایجاد محدودیتها، تنگناها، و «خط‌قرمز»های پررنگ سیاسی و به‌طور خلاصه، با عدم مشارکت آزادانه مردم در امور اجتماعی و سیاسی می‌توان نارساییها و مشکلات اقتصادی را برطرف کرد! به‌عبارت دیگر، «یا اقتصاد یا دموکراسی» چرا که این دو با یکدیگر در تضادند. ادعای اصلی طراحان سناریوی جدید علیه جنبش جامعه مدنی نیز همین است که با وجود مشکلات اقتصادی، هیچ اولویتی برای رفع بحرانها و مشکلات سیاسی وجود ندارد، تنگناها و بحران سیاسی فرع بر مسائل و مشکلات اقتصادی است. این نظریه‌پردازها در هفته‌های اخیر با رنگ و لعاب مذهبی، فصاحت و بلاغت تبلیغاتی و حتی با استدلال‌های نظری و شرعی همراه گشته، به‌صورت شمشیر تیزی با ظاهر فریبنده و در قالبی علمی و فنی در دست جناح انحصارطلب حاکمیت، بر ضد برنامه توسعه سیاسی رئیس‌جمهور به‌کار گرفته شده است. می‌توان گفت که این اندیشه یا بیان یکی از مصداق‌های واقعی «کلمه حق براد به‌الباطل» است که حتی اگر به فرض محال حقانیت آن ثابت شود، هدف نهایی آن جلوگیری از رشد سیاسی جامعه و اخلال در روند توسعه دموکراسی و مشارکت مردم در امور می‌باشد.

۳- علاوه‌بر شواهد متعددی از نادرستی استدلال بالا- برحسب آنچه در مدت ۷۰ سال در بلوک شرق اتفاق افتاد و رژیم‌های استبدادی و «ایدئولوژیک» مشارکت مردم را «محدود» و «دستوری» کرده، اقتصاد متمرکز را حاکم ساختند و فاجعه فقر و توسعه نیافتگی اقتصادی ناشی از آن، نمونه آشکاری از شکست چنین تفکری است- ما خود می‌توانیم دست کم تجربه ۵۰ ساله اخیر ایران را در ارتباط با تمرکز قدرت و دیکتاتوری، که با گوشت و پوست خود لمس کرده‌ایم، مثال بزنیم. میوه‌های تلخ دیکتاتوری شاهان قاجار و پهلوی و لااقل ۲۵ سال حکومت استبدادی پهلوی دوم را- که شاخص‌های آن برنامه‌ریزی از بالا، عدم دخالت مردم در امور و بسته ماندن فضای سیاسی جامعه بوده است- همه ما چشیده‌ایم؛ در حالی که همه ساله میلیاردها دلار پول نفت به خزانه دولت سرازیر می‌گشت و وعده و وعیدهای فراوانی به مردم داده

می‌شد، در عمل چه چیزی جز یک فاجعه بزرگ و عقب‌ماندگی روزافزون و فقر و بی‌عدالتی نصیب مردم شد؟ آنچه از آن دوره تاریخ می‌توان فهرست کرد، چنین است: ازهم‌گسیختگی اقتصادی، اتکای انحصاری به درآمد نفت، هرج و مرج مالی، تورم، فساد گسترده مالی، انتقال دلارهای نفتی به بانک‌های خارجی و در برابر آنها، فقر و تنگدستی و بی‌خانمانی کارمند و کارگر و خدشه‌دار شدن شدید امید و هویت ملی. این است آنچه از ۲۵ سال دیکتاتوری، برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی نصیب مردم شد. و نتیجه آن سیاست غلط هم یک انقلاب همگانی و مردمی برای رفع بحران‌های سیاسی و اقتصادی (هر دو) بود! بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز- با مستثنای کردن سال اول- دست کم ۱۹ سال تمرکز قدرت، حاکمیت ایدئولوژی (یا مکتب)، محدود ساختن آزادی‌های سیاسی، نبود احزاب رسمی و قانونی و شوراها، کنترل و نظارت دقیق بر رسانه‌های عمومی دولتی و غیردولتی و ... را از سوی هیأت حاکمه تجربه کرده‌ایم. در این دوره نیز، چندصد میلیارد دلار درآمد بآوردده نفت به خزانه دولت واریز شده است؛ اما تا امروز به کدام توسعه اقتصادی دست یافته‌ایم؟ در نبود دموکراسی و مشارکت فعالانه مردم در امور و در لوای حکومت‌های «غیردموکراتیک» و «متمرکز» نه می‌توانیم به توسعه اقتصادی دست یابیم و نه به رفع تنگناها و مشکلات مردم موفق شویم؛ نه رشد تولید داشته‌ایم و نه از اقتصاد تک محصولی رها شده‌ایم؛ نه توانسته‌ایم رکود را بشکنیم و تورم را مهار کنیم و نه عدالت را در جامعه مستقر سازیم. و امروزه، با یک کلاف سردرگم، یعنی اقتصادی که نه خصوصی و نه دولتی است، روبرو هستیم و همچنان در وابستگی اقتصادی به سر می‌بریم.

در سوی دیگر، تجربه بسیاری از کشورهای جهان (از جمله، ژاپن و مالزی) و بخصوص بحران اخیر اقتصادی در آسیای دور، نشان می‌دهد که بین میزان رشد اقتصادی و میزان توسعه سیاسی- از جمله، میزان مشارکت مردم در ساماندهی امور- رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. در بحران اخیر آسیای دور، کشورهایی که دارای نظام‌های استبدادی هستند، نظیر اندونزی، بیشترین ضربه و نظام‌های کم و بیش دموکراتیک، نظیر تایوان، کمترین ضربه را خوردند. این بحران سبب شده است که در میان اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی، بحث‌های جدید و داغی پیرامون رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مطرح گردد. امروزه، کشورهایی به لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر و پیشتازتر هستند که توانسته‌اند بحران‌های سیاسی خود را پشت سر گذاشته و از حداقل دموکراسی قابل قبول و مقبولیت و مشارکت عمومی برخوردار شوند. از این‌رو، می‌توان کشورهای جهان را به لحاظ میزان رشد اقتصادی برحسب میزان گسترش و نهادینه شدن دموکراسی در آنها رتبه‌بندی کرد. بنابراین، جدا کردن مسائل اقتصادی از مسائل سیاسی- یا مغایر و متضاد تصور کردن آنها- به منزله مطرح کردن یک صورت مسأله غلط برای جلب عوام‌الناس است که ناگزیر پاسخ‌های غلطی نیز بدان داده می‌شود. اتفاقاً به عکس، رفع تنگنای اقتصادی- یا دست کم تحمل آنها از سوی مردم، به‌طور موقت- به همدلی و همراهی مردم نیاز دارد و وجود آزادیها و دخالت ضابطه‌مند مردم در امور خود بهترین و شاید تنها راه رفع تنگنای اقتصادی است؛ وگرنه، مردمی که هیچ‌گونه مشارکتی در امور نداشته باشند، احساس امنیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نکنند، نظام سیاسی را از خود ندانند و قوانین و مقررات را یکسویه و زورمدارانه بپندارند، چگونه می‌توانند در رفع مشکلات اقتصادی کمک کنند؟ به عکس، در محیط‌های بسته سیاسی،

زورگویان و سودجویان به هرج و مرج اقتصادی و تورم دامن می‌زنند و در هر چیزی، به جای منافع مشترک و عمومی، منافع شخصی و خصوصی خود را جستجو می‌کنند. در شرایط سیاسی نامناسب و عدم مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیریها و اداره کشور، نه تنها کم‌کاری، فرار از پرداخت مالیاتها، بی‌تفاوتی در برابر بحرانها و دشواریها و ... رایج می‌شود، بلکه هرکس می‌کوشد که گلیم خود را از آب بیرون بکشد و به فکر برطرف کردن مشکلات مردم و رفع تنگناهای اقتصادی جامعه نمی‌افتد. در چنین شرایطی، همه چیز به دولت برمی‌گردد و بر گرد دولت می‌چرخد؛ مردم از دور نظاره‌گر اوضاع باقی می‌مانند و کار مؤثری انجام نمی‌دهند (اگر کارشکنی و مبارزه منفی نکنند!)

می‌توان گفت که تز تقدم و اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی فی‌نفسه یک تز شکست‌خورده و انحرافی است که می‌تواند برای سالهای سال، رشد واقعی جامعه را در راستای توسعه سیاسی محدود کند، همه حرکت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را متوقف یا کند سازد و حتی ما را به قهقرا برگرداند. با وارونه کردن این استدلال، می‌توان گفت که دولتی می‌تواند به درستی با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم کند و به رفع مشکلات مردم بپردازد که در ابتدا مشارکت عموم را در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها صادقانه بپذیرد و نظر ملت را به این برنامه‌ها جلب کند؛ یعنی مستقیماً از مردم یاری بخواهد. به این ترتیب، مشارکت سیاسی خود پیش‌شرط و مقدمه‌ای برای مشارکت اقتصادی و رفع تنگناها است.

به‌علاوه، تا زمانی که فضای سیاسی مناسب برای اظهارنظر، انتقاد، بحث و گفتگو درباره یک برنامه اقتصادی وجود نداشته باشد و برنامه رفع مشکلات اقتصادی به محک تجربه واقعی زده نشود، نمی‌توان انتظار داشت که آن برنامه و طرح با موفقیت قرین شود.

حتی اگر برنامه‌هایی با اطلاع و رضایت مردم طراحی و تدوین شود، چنانچه مراقبت و نظارت مردم (یا نهادهای دموکراتیک و مردمی) بر اجرای آنها اعمال نگردد، به‌زودی یا در نظام بوروکراتیک ناکارآمد کشور عقیم می‌ماند یا به پشت درهای بسته منتقل می‌شود و دور از چشم تیزبین مردم، منافع شخصی و گروهی بر منافع عمومی اولویت پیدا می‌کند و در بدترین حالات، فسادهای مالی و اداری نتایج معکوسی به‌بار می‌آورد. بنابراین، تعیین اهداف صرفاً فنی و اقتصادی برای یک برنامه توسعه اقتصادی، حتی برای رفع تنگناها، کافی نیست. شرط لازم برای موفقیت چنین برنامه‌ای مشارکت و همدلی واقعی مردم، امکان نقد و ارزیابی دائم و گذشتن از مراحل مختلف «آزمون و خطا» در یک فضای سیاسی باز است؛ وگرنه هر نوع اقدامی در این مورد، جز آن‌که حالت مقطعی و موقت پیدا کند و در نتیجه، به‌صورت یک داروی مسکن به جامعه تزریق شود، ثمری به‌بار نخواهد آورد و فشارها و مشکلات اقتصادی، همچون گذشته و حال، بر شانه مردم سنگینی خواهد کرد.

نهضت آزادی ایران یک بار دیگر تأکید می‌کند که موفقیت دولت آقای خاتمی در گرو گسترش مشارکت مردم و توسعه سیاسی- از جمله، تشکیل شوراها، احزاب و جمعیتها و برگزاری انتخابات آزاد- بوده، رفع بحران سیاسی موجود کلید رفع بحران اقتصادی می‌باشد. اگر رئیس محترم جمهوری و طرفداران و پشتیبانان ایشان- که احزاب، گروهها، روشنفکران، دانشجویان و اکثریت مردم هستند- از این اصل اساسی (توسعه سیاسی)، که شعار انتخاباتی ایشان بوده و مستمراً بر آن تأکید کرده‌اند، گامی عقب‌نشینی کنند و یا به معلول‌های توسعه‌نیافتگی سیاسی که تنگناهای اقتصادی است، وزنی بیش از توسعه سیاسی بدهند و

به عبارت دیگر، برای حل بحران اقتصادی از داعیه و اندیشه توسعه سیاسی دست بردارند، به احتمال قوی در هر دو قلمروی سیاسی و اقتصادی، خدای ناخواسته کار به شکست خواهد انجامید.

اکنون که دولت برنامه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت خود را ارائه کرده است، امید می‌رود که بتوان در یک فضای باز سیاسی و محیط مناسب فرهنگی به ارزیابی، نقد و گفتگو پیرامون آن پرداخت و همه کارشناسان و صاحب‌نظران آنها را بررسی و نقد کنند و دولت ملی، با بهره‌گیری از این نظرات، طرح خود را تکمیل نماید.

از خداوند دانا و توانا توفیق دولت آقای خاتمی را در ایفای تعهداتی که در برابر مردم بر دوش گرفته است خواستاریم.

نهضت آزادی ایران